

زمان ورود کاروان حسینی به کربلا

محمد امین پورامینی

چکیده

پژوهش دربارهٔ اربعین حسینی و پاسخ به این پرسش که آیا کاروان حسینی پس از واقعهٔ عاشورای سال ۶۱ هجری به کربلا بازگشتند یا نه، باب مهمی را در تاریخ تشیع گشوده است. در این میان گروهی از دانشمندان مسلمان این موضوع را تأیید کرده و گروه دیگر، چنین احتمالی را بعید و حتی ناممکن دانسته‌اند.

مقالهٔ حاضر برای رسیدن به نتیجهٔ مطلوب، دلایل منطقی و تاریخی دو سوی دعوا را نقل کرده و در پایان، بازگشت اهل بیت امام حسین علیهم‌السلام در اربعین اول شهیدان کربلا را به این سرزمین، ممکن می‌داند.

این مقاله در بررسی این احتمال، به موضوعاتی چون: زیارت جابر و عطیه، عبور اهل بیت از کربلا، زمان ورود اهل بیت به کربلا، امکان بازگشت اهل بیت به کربلا در اربعین اول و زمان بازگشت کاروان حسینی به کربلا اشاره کرده است.

واژگان کلیدی: امام حسین علیهم‌السلام، اربعین اول، کاروان حسینی، کربلا، زیارت جابر.

کنکاش و پژوهش در موضوع اربعین حسینی بحث تاریخی مهمی است. بحث از این که آیا کاروان حسینی پس از ماجرای حرکت دادنشان به کوفه و شام، آیا دیگر بار به کربلا آمدند؟ اگر چنین است، در چه زمانی آمدند؟ آیا در اربعین اول می توانستند به کربلا برسند؟ یا امکان نداشته و در اربعین دوم باز گشتند یا در تاریخ دیگری بوده است؟ اینها برخی از احتمالات و مسائل مطرح در این زمینه است.

در بحث تاریخی، برای رسیدن به نتیجه درست باید ادله دو طرف را بیان کنیم و پاسخ دهیم.^۱

زیارت جابر و عطیه

درباره زیارت جابر در روز اربعین، شیخ مفید در کتاب «مسار الشیعه» تصریح می کند که جابر به زیارت حضرت شتافته است. ایشان می نویسد:

یوم العشرین منه (صفر) هو الیوم الذی ورد فیه جابر بن عبدالله الانصاری صاحب رسول الله ﷺ و رضی الله تعالی عنه من المدینة إلى کربلاء لزيارة قبر سیدنا ابي عبدالله، فکان اول من زاره من الناس؛^۲

روز بیستم صفر، روزی است که جابر یار پیغمبر، خود را از مدینه به کربلا رساند و موفق به زیارت قبر حضرت ابي عبدالله ﷺ شد و او اولین زائر سیدالشهداست.

شیخ مفید، شیخ طوسی،^۳ علامه حلی،^۴ شیخ رضی الدین علی بن یوسف حلی،^۵ کفعمی،^۶

علامه مجلسی^۷ و محدث نوری این واقعه را نقل کرده‌اند که در روز ۲۰ صفر جناب جابر برای زیارت سیدالشهدا علیه السلام به کربلا آمد.

جابر از بزرگان و صحابه جلیل‌القدر پیغمبر است که در حدود نود سالگی از دنیا رفت.^۸ جناب جابر از شاهدان شب دوم عقبه در قضیه منی و از حاضران در جنگ خندق و بیعت شجره است.^۹ او ۱۸ جنگ را در رکاب پیغمبر جنگید و در جنگ صفین از یاران امیرالمؤمنین علیه السلام بود.^{۱۰} به هر حال جزو سابقون به تمام معناست. ایشان از توفیق درک و همراهی امام حسن، امام حسین، امام زین‌العابدین و امام باقر علیهم السلام را نیز داشته است. این روایت را شیخ کلینی با سند صحیح از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که جابر هیچ‌گاه دروغ نگفته است.^{۱۱} وی از روایان حدیث است که ۱۵۴۰ حدیث از او نقل شده است.^{۱۲} برجستگی علمی جناب جابر به اندازه‌ای است که ذهبی با این که اختلاف مشرب با شیعه دارد، از او به عنوان فقیه و مفتی مدینه در زمان خود نام برده است.^{۱۳} مرحوم سید محسن امین از او به عنوان یکی از اجلای مفسران قرآن نقل می‌کند.^{۱۴}

عطیه بن سعد عوفی که همراه جابر در زیارت اربعین بوده و برخی به غلط او را غلام جابر معرفی می‌کنند نیز از دانشمندان و مفسران است. او که توفیق حضور در کربلا را در رکاب جابر یافته، از مردان علم و حدیث است و روایات بسیاری در فضیلت امیرالمؤمنین علیه السلام از او نقل شده است.^{۱۵} وی مفسر قرآن بود و می‌گفت: من قرآن را سه بار با دید تفسیری و ۷۰ بار با نگاه قرائتی بر ابن عباس خواندم.^{۱۶}

◆ شیخ مفید، شیخ طوسی، علامه حلی، شیخ رضی‌الدین علی بن یوسف حلی، کفعمی، علامه مجلسی و محدث نوری این واقعه را نقل کرده‌اند که در روز ۲۰ صفر جناب جابر برای زیارت سیدالشهدا علیه السلام به کربلا آمد.

شیخ ابو جعفر محمد بن ابی القاسم محمد بن علی طبری امامی در کتاب «بشارة المصطفی» نقل می کند که عطیه می گوید: به همراه جابر به قصد زیارت سیدالشهدا آمدم. جابر در کنار فرات غسل کرد و با آن کیفیت خاص ذکر می گفت و بعد به من گفت که دستم را روی قبر بگذار و از حال رفت و سه بار یا حسین گفت و «حیب لا یحیب حبیبه...» تا آخر و بعد آن زیارت را خواند که زیارت بسیار عجیبی است. بعد که زیارت را تمام می کند، به عطیه می گوید برخیز و مرا به سمت خانه های کوفه ببر.^{۱۷} این ماجرا را طبری (از علمای شیعه) در «بشارة المصطفی» نقل می کند و خوارزمی (از علمای اهل سنت) با اندک تفاوتی در کتاب ارزشمند «مقتل الحسین (علیه السلام)» آورده است.^{۱۸} این که جابر گفت: دستم را روی قبر بگذار، قرینه است بر این که نایبنا بوده و همین عذر و دلیل عدم حضور او در رکاب امام حسین (علیه السلام) در واقعه عاشورا است. ابن قتیبه نیز در کتاب «الامامة والسیاسة» تصریح می کند که جابر بن عبدالله در واقعه حرّه (که حدود یک سال پس از واقعه کربلا در مدینه روی داد) نایبنا بود.^{۱۹}

در روایت دیگری که سید ابن طاووس نقل می کند و با نقل طبری تفاوت دارد، باز هم بیستم صفر را ذکر کرده که با جابر آمدم و همین ماجرای غسل را بیان می کند، ولی باز هم نشان دهنده عمق معرفت اوست و بعد زیارت حضرت علی اکبر (علیه السلام)، زیارت شهدا و قمر بنی هاشم (علیه السلام) را نقل می کند و این همان زیارتی است که جناب جابر همراه با عطیه به کربلا آمده است.^{۲۰}

مشخص نیست که عطیه چگونه به جابر ملحق شد؟ دو احتمال در این باره داده می شود: یکی این که عطیه در آن سال به حج رفته و سپس همراه جابر از مدینه به سمت عراق و کربلا حرکت کرده است. احتمال دیگر این است که جابر از مدینه به کوفه رفته باشد، و در واقع عطیه از کوفه به جابر ملحق می شود و به سوی کربلا می آید. هم روایت طبری و هم روایت سید بن طاووس در این جا مقید است به این که زیارت هر دوی آنها در روز بیستم صفر بوده است. البته در این دو روایت، خبری از ملاقات با امام زین العابدین (علیه السلام) نیست. آیا اهل بیت به کربلا آمدند؟ آیا جابر هم موفق به زیارت امام زین العابدین (علیه السلام) شد؟ این جای بحث دارد.

بازگشت اهل بیت به کربلا

امادرباره بازگشت اهل بیت علیهم السلام به کربلا، ابن نماحلی (م ۶۴۵ق) از بزرگان شیعه و صاحب کتاب «مثیر الاحزان» می نویسد:

ولما مرّ عيال الحسين بكربلاء وجدوا جابر بن عبدالله انصاری رحمة الله عليه و جماعة من بنی هاشم قدموا لزيارته في وقت واحد، فتلاقوا بالحزن والاكتئاب والنوح على هذا المصاب المقرح لاكباد الاحباب؛^{۳۱}

وقتی که اهل بیت ابی عبدالله علیه السلام به کربلا آمدند، جماعتی از بنی هاشم را یافتند که با جابر برای زیارت امام حسین علیه السلام آمده‌اند و اینها همدیگر را در یک زمان دیدند و مشغول نوحه و سوگواری بر این مصیبت جگر سوز شدند.

حال این پرسش مطرح می شود که اهل بیت چه زمانی آمدند؟ بی شک وقتی آمدند که جابر پیش از آنها به کربلا رسیده بود و جماعتی بنی هاشم نیز همراه او بودند. سید بن طاووس در لهوف می گوید:

فوصلوا إلى موضع المصراع فوجدوا جابر بن عبدالله الانصاری رحمه الله و جماعة من بنی هاشم و رجلاً من آل الرسول قد وردوا لزيارة قبر الحسين علیه السلام فوافوا في وقت واحد، وتلاقوا بالبكاء والحزن والطم؛^{۳۲}

اهل بیت به کربلا آمدند و جابر بن عبدالله انصاری و جماعتی از بنی هاشم را دیدند که آنجا بودند. مردانی از اهل بیت پیغمبر نیز بودند که همگی برای زیارت قبر امام حسین علیه السلام آمده بودند. همه با هم یک جا و یک زمان مشغول گریه و اندوه و لطم (به صورت و سینه زدن) شدند.



مشخص نیست که عطیه چگونه به جابر ملحق شد؟ دو احتمال در این باره داده می شود: یکی این که عطیه در آن سال به حج رفته و سپس همراه جابر از مدینه به سمت عراق و کربلا حرکت کرده است. احتمال دیگر این است که جابر از مدینه به کوفه رفته باشد، و در واقع عطیه از کوفه به جابر ملحق می شود.

یعنی وقتی اهل بیت به کربلا آمدند، جابر را با عده‌ای از بنی هاشم و مردانی از خاندان رسالت دیدند. اینها بنی هاشمی بودند که در رکاب حضرت در کربلا حاضر نبودند. گرچه آنان را نمی‌شناسیم و تاریخ آنها را معرفی نکرده، ولی مسلماً جزو اسیران کربلا نبودند؛ چون بنابر نقل ابن طاووس پیش از ایشان به کربلا رسیده بودند.

از این بالاتر، روایتی است که شیخ صدوق در امالی از فاطمه بنت علی علیها السلام آورده است که می‌گوید: «إلی أن خرج علی بن الحسین بالنسوة و ردّ رأس الحسین علیه السلام إلی کربلاء»؛^{۳۳} حضرت علی بن الحسین علیهما السلام اهل بیت را آورد و سر مطهر ابی عبدالله علیه السلام را به کربلا بازگرداند. این را شیخ صدوق به نقل از فاطمه بنت علی آورده است.

جریان واقعه کربلا از چند راه به دست ما رسیده است: ۱. توسط خاندان رسالت، از جمله حضرت امام زین العابدین، حضرت زینب، ام کلثوم و فاطمه بنت علی علیها السلام نقل شده است؛ ۲. دشمنان اهل بیت آن را نقل کرده‌اند. بنابراین، روایت شیخ صدوق نیز بر بازگشت اهل بیت به کربلا تصریح می‌کند و کسی نمی‌تواند منکر بازگشت اهل بیت به کربلا شود.

زمان ورود اهل بیت به کربلا

بحث فقط درباره زمان ورود اهل بیت علیهم السلام است. در این باره سه قول مطرح است: یک قول این است که اهل بیت علیهم السلام در بیستم صفر به کربلا بازگشتند. این قول عده قابل توجهی است. اینان از یک طرف زیارت جابر را نقل می‌کنند و از سوی دیگر ملاقات او با اهل بیت را نیز بیان کرده‌اند و می‌گویند: جابر روز بیستم صفر به کربلا آمده است و ملاقات با اهل بیت نیز در جریان همین زیارت بوده است؛ پس اهل بیت نیز در همان بیستم صفر به کربلا آمدند. مرحوم قاضی طباطبائی رحمته الله بر این مطلب تأکید فراوان دارد. ایشان - که امام جمعه شهید تبریز است - کتاب مفصلی در زمینه اثبات اربعین اول دارد. در بررسی ریشه‌های بحث اربعین باید دانست که شاید اولین کسی که زیارت بازگشت کاروان حسینی در اربعین را نقل کرده، ابوریحان بیرونی (م ۳۴۰ق) در کتاب «الآثار الباقية» است. وی در این کتاب می‌گوید که روز اول صفر، سر مطهر سیدالشهدا علیه السلام وارد مدینه می‌شود و در روز ۲۰ صفر سر مطهر به بدن ملحق می‌گردد و در آن روز زیارت اربعین است:

و فی العشرین رد رأس الحسین علیه السلام إلى مجتمه حتی دفن مع جتته و فیه زیارت الاربعین و هم حرمه بعد انصرافهم من الشام؛^{۲۴}

در بیستم صفر سر حسین علیه السلام به بدن بازگردانده شد تا به همراه بدن دفن گردد، و در آن روز زیارت اربعین است، که اهل بیت او پس از خروجشان از شام به زیارت او شتافتند.

قرطبی (م ۶۷۸ق) در کتاب تذکره نقل می کند که امامیه می گویند سر مطهر پس از ۴۰ روز از شهادت به کربلا بازگشت: «و هو یوم معروف عندهم یسمون الزیارة فیه زیارة الاربعین»؛ و آن روز معروفی است که نزد شیعه است که به آن زیارت اربعین می گویند.^{۲۵}

وقتی اهل بیت به کربلا آمدند، جابر را با عده ای از بنی هاشم و مردانی از خاندان رسالت دیدند. اینها بنی هاشمی بودند که در رکاب حضرت در کربلا حاضر نبودند. گرچه آنان را نمی شناسیم و تاریخ آنها را معرفی نکرده، ولی مسلماً جزو اسیران کربلا نبودند؛ چون بنابر نقل ابن طاووس پیش از ایشان به کربلا رسیده بودند.

زکریا بن محمد بن محمود قزوینی (م ۶۸۲ق) همین مطلب را نقل کرده که روز اول صفر روز عید بنی امیه است که سر مطهر ابی عبدالله را به شام وارد کردند: «و العشرون منه ردّت رأس الحسین علیه السلام إلى جتته»؛ روز بیستم صفر سر مطهر به بدن بازگردانده شد.^{۲۶}

شیخ بهائی (م ۱۰۳۰ق) در کتاب «توضیح المقاصد» درباره می گوید:

زکریا بن محمد بن محمود قزوینی (م ۶۸۲ق) همین مطلب را نقل کرده که روز اول صفر روز عید بنی امیه است که سر مطهر ابی عبدالله را به شام وارد کردند: «و العشرون منه ردّت رأس الحسین علیه السلام إلى جتته»؛ روز بیستم صفر سر مطهر به بدن بازگردانده شد.

و فی هذا الیوم وهو یوم الاربعین من شهادته علیه السلام کان قدوم جابر انصاری لزیارته علیه السلام و اتفق فی ذلک الیوم ورود حرمه من الشام إلى کربلاء، قاصدین المدینة علی ساکنه السلام و التحية؛^{۲۷}

روز اربعین، روز آمدن جابر است برای زیارت سیدالشهدا، و آن روز ورود اهل بیت از شام به کربلاست، که از این جا به مدینه روند.

مناوی (م ۱۰۳۱ق) در «فیض القدير» آورده است: «و الامامية يقولون: الرأس أعيد إلى الجثة و دفن بكر بلاء بعد اربعين يوماً من القتل»^{۲۸} شیعه می گویند: سر مطهر به کربلا باز گردانده شد و همراه بدن، بعد از چهل روز از شهادت دفن گردید.

علامه مجلسی (م ۱۱۱۰ق) درباره علت استحباب زیارت سیدالشهدا علیه السلام در روز اربعین می فرماید: و المشهور بین الاصحاب أن العلة فی ذلك رجوع حرم الحسين صلوات الله عليه فی مثل ذلك اليوم إلى کربلاء عند رجوعهم من الشام، و الحاق علی بن الحسين صلوات الله عليه الرؤوس بالاجساد.^{۲۹} مشهور بین اصحاب این است که علت آن، بازگشت خاندان امام حسین علیه السلام در آن روز به کربلاست، به هنگام بازگشت از شام، و ملحق ساختن سرها به بدنها توسط علی بن الحسین علیه السلام است.

شبرای در «الاتحاف بحب الاشراف» می نویسد: «و قيل أعيد إلى الجثة بكر بلاء بعد اربعين يوماً من مقتله»^{۳۰} گفته شده که پس از چهل روز سر به بدن باز گردانده شد. شبلینجی (متوفای ۱۳۲۲ق) می گوید: «و ذهب الامامية إلى أنه أعيد إلى الجثة و دفن بكر بلاء بعد اربعين يوماً من المقتل»^{۳۱} امامیه می گویند: سر به بدن باز گردانده شد، و پس از چهل روز از شهادت در کربلا دفن گردید.

آیت الله میرزا محمد اشراقی، معروف به «ارباب» کتابی به نام «الاربعین الحسینیه» دارد. وی عالم متبعی بودند و به نظر می رسد کتاب «تحقیق درباره اربعین اول» مرحوم آیت الله شهید قاضی طباطبائی از همین دو سه صفحه مرحوم اشراقی الهام گرفته باشد؛ چون ایشان همین سخنان را در قالب صدها صفحه پرورانده است و البته تتبع بسیار نموده است؛ ولی جان سخن را مرحوم اشراقی پیش از ایشان بیان کرده است، و آن این است که بازگشت در اربعین اول استبعادی ندارد و کسی نمی تواند با دلیل استبعادی رجوع اهل بیت علیهم السلام را به کربلا رد کند. مرحوم قاضی طباطبائی هم تتبع گسترده ای در همین محور دارد. اینها کلام موافقین است. این نظر، مخالفینی نیز دارد؛ از جمله سید ابن طاووس که در «اقبال الاعمال»^{۳۲} در این باره نظری دارد. علامه مجلسی،^{۳۳} محدث نوری،^{۳۴} محدث قمی،^{۳۵} مرحوم آیتی^{۳۶} و شهید مطهری^{۳۷} در این گروهند. برخی هم نتوانستند هیچ نظری ارائه دهند و سکوت کرده اند؛ مانند مرحوم آیت الله طوسی نجفی.^{۳۸}



مقام تل الزنبية في كربلاء

- در این جا برای روشن شدن دورنمای بحث بر چند مطلب تأکید می‌کنیم:
۱. در نسبت اصل اربعین و ارتباط آن با زیارت سیدالشهدا (علیه السلام) در آن روز خاص و استحباب زیارت امام در روز اربعین جای شک و تردید نیست.
 ۲. نسبت به زیارت جناب جابر در روز اربعین هم جای شک نیست.
 ۳. در ملاقات جابر با اهل بیت (علیهم السلام) هم جای شک نیست.
- حالا اگر بگوییم این زیارت و این ملاقات نیز در همان اربعین بوده است، پس معلوم می‌شود که بازگشت اهل بیت هم در روز اربعین است.

آیا بازگشت اهل بیت به کربلا در اربعین اول ممکن است؟

در این جا این سؤال مطرح می‌شود که آیا بازگشت ایشان در اربعین اول ممکن است یا نه؟ اصل امکان این امر را مرحوم قاضی طباطبائی به خوبی اثبات کرده است؛ یعنی فرض مسئله را از صورت امتناع که برخی آن را مطرح کرده‌اند خارج کرده و با شواهد متقن تاریخی ثابت کرده است که این کار شدنی است؛ منتها با این فرض که اهل بیت (علیهم السلام) تا ۱۵ محرم در کوفه بوده‌اند و سپس به سمت شام حرکت کرده‌اند و اول صفر به شام رسیده‌اند. در شام نیز بیش از هفت یا هشت روز نمانده‌اند و به سوی کربلا بازگشته‌اند؛ منتها از راه بادیة الشام به عراق رفته‌اند. باید توجه داشت که دو راه از عراق به سوی شام بوده است: یکی راهی است که از سمت شمال می‌آید که به آن «راه سلطانی» می‌گفتند؛ راه دیگر از جنوب به سوی بصره بوده که در مسیر حرکت از دمشق به سوی اردن و حجاز است و از نزدیکی بصره راهی به سمت عراق است که میان بر است و به آن «بر الشام» یا «بادیة الشام» می‌گویند و این همان راهی است که با راه حجاز حدود ۱۲۰ کیلومتر مشترک است و بعد راه عراق از راه اردن و حجاز جدا می‌شود، اما راه شمال دمشق حدّ مشترکی با راه مدینه نمی‌تواند داشته باشد؛ برخلاف راه جنوب که وقتی از جنوب دمشق خارج می‌شوید، پس از پیمودن حدود ۱۲۰ کیلومتر، منطقه‌ای به نام «بصری الشام» قرار دارد که شهری قدیمی و دارای آثار باستانی است و نزدیک مرز اردن است. در آن جا راه جدا می‌شود: یک راه به سمت عراق می‌رود و راه دیگر به مدینه می‌رسد. این قسمت ۱۲۰ کیلومتری راه مشترکی است که هم می‌تواند برای مدینه استفاده شود و هم برای عراق.

بنا بر نقل ابوریحان بیرونی که سر مطهر را اول وارد شام کردند و بنابراین که اهل بیت علیهم السلام هم همزمان با آن وارد شام شده باشند، اگر آنان از راه بادیة الشام (راه میانبر) وارد شده باشند و از همان راه هم به کربلا بازگشته باشند، امکان رسیدن اهل بیت در روز اربعین وجود دارد و جای انکار نیست و اگر کسی بخواهد انکار کند و بگوید مستبعد است، این حرف علمی نیست! مگر این که کسی بگوید اینها از راه شمال وارد دمشق شدند؛ چون آثاری هم در مسیر از اهل بیت علیهم السلام وجود دارد؛ مثل مشهد النقطه و مزار محسن در حلب، یا در بعلبک. در این فرض احتمال ورود اهل بیت در اول صفر به مشکل برمی خورد؛ گرچه امکان ورود سر مطهر در آن تاریخ وجود دارد، که بنا بر قرائنی در کتاب «الایام الشامیة» این احتمال را تقویت کردیم که ابتدا سر مطهر (پیش از ورود کاروان حسینی) به دمشق رسید، و بار دیگر به همراه اهل بیت وارد دمشق کردند.

همچنین باید دید مدت اقامت اهل بیت در شام چقدر بوده است؟ برخی مانند مرحوم قاضی طباطبائی حضور اهل بیت را در شام بیش از هشت تا ده روز ندانسته اند؛^{۳۹} چون انگیزه نگاه داشتن آنان بیش از این مقدار نبوده است. سید ابن طاووس تا یک ماه را گفته است؛^{۴۰} قاضی نعمان ابوحنیفه (از علمای اسماعیلیه) در کتاب «شرح الاخبار» یک ماه و نیم گفته است.^{۴۱} بنابراین اگر اهل بیت علیهم السلام یک ماه یا یک ماه و نیم در شام مانده باشند، معنا ندارد که روز بیستم صفر به کربلا برسند.

دو نقل نیز از شیخ مفید و شیخ طوسی وارد شده است که می گویند: «وفی العشرین منه کان یوم رجوع حرم سیدنا و مولانا ابی عبدالله الحسین علیه السلام من الشام الی مدینه الرسول»؛^{۴۲} روز بیستم صفر روز بازگشت اهل بیت از شام به مدینه است. بعضی خواسته اند از همین عبارت استفاده کنند که روز بیستم صفر به مدینه رسیدند، اما یقیناً این سخن نادرست است؛ پس این «یوم رجوع» چه می شود؟ این روز بازگشت از شام و خروج از آن است، نه روز رسیدن به مدینه؛ یعنی اگر ما این نقل را بپذیریم که روز ۲۰ صفر روز بازگشت است، یعنی روز حرکت کردن آنها از شام به سمت مدینه است و ناگزیر با این قول مرحوم مفید و مرحوم طوسی، دیگر نمی توان گفت که در روز ۲۰ صفر اهل بیت علیهم السلام در کربلا بوده باشند.

پس با این تشتت نقل چه باید کرد؟ یک راه این است که کسی دو نقل اخیر را نپذیرد؛ زیرا

روایت نیست، بلکه دو نقل تاریخی است که شیخ مفید و شیخ طوسی نقل کرده‌اند و یک نقل تاریخی صرف است که مجبور به پذیرش آن نیستیم و در این صورت اگر نپذیریم، پس چنانچه اهل بیت علیهم‌السلام در حدود ۱۳ صفر از شام خارج شده باشند و از مسیر بادية الشام حرکت کرده باشند، می‌توانند در اربعین اول برسند. ولی اگر کسی بگوید روز ۲۰ صفر اهل بیت از شام خارج شدند، در این صورت چطور می‌شود که در این روز جابر در کربلا باشد و اهل بیت را هم دیده باشد!

در این جا احتمال دیگری مطرح می‌شود که به ذهن نویسنده رسید و به عنوان احتمال و حل قضیه مطرح کردم.^{۴۳} خلاصه این نظر آن است که یک راه دیگری برای حل این مشکل وجود دارد که از دقت در روایات، کیفیت زیارت جابر به دست می‌آید، و آن این است که روایات بیانگر زیارت جابر دو گونه است:

یکی زیارتی است که از طبری امامی در «بشارة المصطفی»^{۴۴} و سید بن طاووس در «مصباح الزائر»^{۴۵} و خوارزمی در «مقتل الحسین»^{۴۶} نقل کرده‌اند، و این همان زیارت جابر است به همراه عطیه که در روز ۲۰ صفر انجام شد، و در آن خبری از دیدار با اهل بیت نیست.

زیارت دیگر جابر همان است که سید ابن طاووس در «ملهوف»^{۴۷} و ابن نما در «مثیر الاحزان»^{۴۸} نقل می‌کنند که آن جا جابر به کربلا آمده است و اهل بیت را هم دیده است، ولی تاریخ آن معلوم نیست و نامی از عطیه برده نشده است.

اگر همین دو گونه روایت را کنار هم بگذاریم، یک مطلب به ذهن می‌رسد که چه لزومی دارد بگوییم جابر که به کربلا آمده، تنها به یک زیارت بسنده کرده باشد؟ در حد احتمال می‌توان گفت که با توجه به وجود خبر معتبر در مورد این که جابر بن عبدالله روز اربعین در کربلا بوده و موفق به زیارت شده و از آن به عنوان زیارت اول وی یاد می‌کنیم، وی سپس به کوفه بازمی‌گردد و در این زیارت هیچ گزارشی از دیدار او با حضرت سید الساجدین علیه‌السلام و کاروان حسینی نیست؛ بلکه در پایان زیارت به عطیه می‌گوید مرا سمت کوفه ببر. بسیار بعید است که در آن زیارت، اهل بیت علیهم‌السلام به کربلا رسیده باشند و عطیه هیچ اشاره‌ای به آن نکند؛ نه در نقل بشارة المصطفی و نه در نقل خوارزمی و نه در نقل سید ابن طاووس در «مصباح الزائر» هیچ اشاره‌ای به حضور اهل بیت نیست، اما در نقل دیگری که سید ابن

طاووس در «ملهوف» و ابن نما در «مثیر الاحزان» دارد، دیدار جابر با اهل بیت علیهم السلام را آورده‌اند و این که جابر و جماعتی از بنی هاشم پیش از اهل بیت علیهم السلام در کربلا حاضر بودند؛ ولی در آن زیارت، نامی از عطیه نیست! ما این زیارت را زیارت دوم جابر می‌دانیم.

بنابراین، جابر پس از انجام زیارت اول به همراه عطیه به کوفه بازگشته و یک بار دیگر هم به زیارت سیدالشهدا علیه السلام موفق گردیده است که از آن به زیارت دوم جابر یاد می‌کنیم، و این همان زیارتی است که موفق به زیارت امام الساجدین علیهم السلام و اهل بیت شده است.

کاروان حسینی چه زمانی به کربلا آمدند؟

در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که بنابراین اهل بیت علیهم السلام چه زمانی به کربلا رسیدند؟ اگر ملتزم شویم به قول شیخ مفید و شیخ طوسی که روز ۲۰ صفر اهل بیت از شام خارج شده باشند، ناگزیر باید از راه «بر الشام» آمده باشند نه راه سلطانی؛ چون در مسیر رفت، برای یزید و نظام خون‌ریز اموی مهم بود که کاروان حسینی را از راه سلطانی حرکت دهند، چون در آن مسیر، شهرها و مراکز عمده چون تکریت، حلب و بعلبک و ... بود که می‌توانستند از کاروان اسرا استفاده تبلیغاتی کنند؛ ولی پس از حضور اهل بیت در شام ورق علیه یزید برمی‌گردد و دیگر وجود اهل بیت در شام به نفع یزید و دستگاه اموی نبود؛ بلکه ضررشان بود؛ چون در زمان حضور اهل بیت در شام، با ایراد آن سخنان آتشین و خطبه‌های روشنگرانه حضرت امام سجاد علیه السلام و حضرت زینب علیه السلام معادله

بنابراین، جابر پس از انجام زیارت اول به همراه عطیه به کوفه بازگشته و یک بار دیگر هم به زیارت سیدالشهدا علیه السلام موفق گردیده است که از آن به زیارت دوم جابر یاد می‌کنیم، و این همان زیارتی است که موفق به زیارت امام الساجدین علیهم السلام و اهل بیت شده است.

دگرگون شد و یزید دستور داد تا خاندان امام حسین علیه السلام را از شام به سمت مدینه بیرون ببرند. کاروان اسرا از جنوب شام به سمت حجاز حرکت داده شدند. وقتی که به سه راهی رسیدند گفتند ما را به کربلا ببرید تا تجدید عهد کنیم. با توجه به دستور یزید در خوش رفتاری با اسرا، دیگر مخالفتی با این خواسته نکردند و آنان را به کربلا بردند. بنابراین بین هفت تا ده روز از راه بادية الشام طول می کشیده تا به کربلا برسند و می توانستند در آخر صفر یا ابتدای ربیع الاول در کربلا باشند، که این مصادف با زیارت دوم جابر است.

با این بیان، هم مسئله زیارت جابر در روز اربعین و هم کیفیت ملاقاتش با اهل بیت علیهم السلام حل می شود و مشکل تاریخی مرتفع می گردد. مگر آن که کسی به نقل تاریخی شیخ مفید و شیخ طوسی ملتزم نشود و بگوید که نقل ایشان صرف نقل تاریخی است و الزامی به پذیرش آن نیست. اگر کسی به کلام آنها ملتزم نشود در این صورت لازم نیست بگوییم جابر دو بار زیارت کرده و با همان یک زیارت در روز اربعین، مسئله حل می شود.

پی نوشتها:

۱. این جانب درباره اربعین در سه مرحله کار کردم: یکی در ابتدای آغاز تألیف کتاب «مع الרכب الحسینی من المدینة إلى المدینة» بود که چندین بار در ایران و لبنان چاپ شده است. این مجموعه در شش جلد تألیف شده و هر مجلد را یک نفر نگاشته است. نگارش جلد ششم بر عهده این جانب بود که به بررسی مقطع نهضت امام حسین علیه السلام از زمان ورود کاروان حسینی از شام تا مدینه است و از این رو بحث اربعین نیز مطرح شد. این مجموعه به زبان فارسی با عنوان «با کاروان حسینی از مدینه تا مدینه» توسط آقای عبدالحسین بینش نیز ترجمه شده است. در مرحله بعد، برای دانش نامه امام حسین علیه السلام اقدام به نگارش نوشته ای به زبان فارسی با عنوان «اربعین حسینی» نمودم که پس از بازنگری، به طور مستقل، در کتابی در حدود ۱۲۰ صفحه به چاپ رسید. در مرحله سوم، پس از بازنگری دوباره و با دقت بیشتر در کتاب «الایام الشامیه من عمر الهضبة الحسینیة» درج گردید که با انجام اصلاحات و اضافات در لبنان چاپ شد. از این رو کتاب «الایام الشامیه» از جهت اتقان مطلب و بازنگری مطالب، دقیق تر است و مطالبی افزون بر «الרכب الحسینی» دارد.

- ۲ . شیخ مفید، مسار الشیعه (چاپ شده در المجموعة النفیسة) ص ۴۶.
- ۳ . شیخ طوسی، مصباح المتهدجد، ص ۷۳۰.
- ۴ . علامه حلی، منهاج الصلاح (بنا بر نقل لؤلؤ و مرجان)، ص ۱۴۷.
- ۵ . علامه حلی، العدد القویة، ص ۲۱۹؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۱۹۵.
- ۶ . المصباح، ص ۴۹۸.
- ۷ . بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۳۴.
- ۸ . شمس‌الدین ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۳۷.
- ۹ . همان، ۳۳۶.
- ۱۰ . سیدابوالقاسم خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۴، ص ۳۳۰، ش ۲۰۲۶.
- ۱۱ . همان.
- ۱۲ . سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۳۹ (چنانچه روایات او در جوامع روایی شیعه نیز شمارش شود، بر این آمار ذهبی افزوده می‌گردد).
- ۱۳ . سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۳۶.
- ۱۴ . سید محسن امین عاملی، اعیان الشیعة، ج ۴، ص ۴۶.
- ۱۵ . ر.ک: شیخ عباس قمی سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۰۵ «واژه عطا».
- ۱۶ . همان.
- ۱۷ . ر.ک: عمادالدین طبری، بشارة المصطفی، ۷۴.
- ۱۸ . موفق بن احمد خوارزمی، مقتل الحسین علیه السلام، ج ۲، ص ۱۹۰.
- ۱۹ . ابن قتیبه دینوری، الامامة والسیاسة، ج ۱، ص ۲۱۴.
- ۲۰ . ر.ک: مصباح الزائر، ۲۸۶.
- ۲۱ . ابن نما حلی، مثير الاحزان، ص ۱۰۷.
- ۲۲ . سید بن طاووس، اللهوف، ص ۲۲۵.
- ۲۳ . شیخ صدوق، امالی، ص ۲۳۲، ح ۲۴۳.
- ۲۴ . ابوریحان بیرونی، الآثار الباقیة، ص ۴۲۲.
- ۲۵ . ابن عبدالبر قرطبی، التذكرة الخواص، ج ۲، ص ۶۶۸.
- ۲۶ . زکریا بن محمد قزوینی، عجائب المخلوقات وغرائب الموجودات، ص ۴۵.
- ۲۷ . شیخ بهائی، توضیح المقاصد، ص ۶.
- ۲۸ . محمد بن علی مناوی، فیض القدر، ج ۱، ص ۲۰۵.
- ۲۹ . بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۳۴.

۳۰. عبدالله بن محمد شبراوی، الاتحاف بحب الاشراف، ص ۷۰.
۳۱. سید مؤمن بن حسن شبلنجی، نور الابصار، ص ۱۲۱.
۳۲. سید بن طاووس، اقبال الاعمال، ص ۵۸۹.
۳۳. بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۳۴.
۳۴. محدث نوری، لؤلؤ و مرجان، ص ۱۴۴ به بعد.
۳۵. شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ص ۵۲۴.
۳۶. محمدابراهیم آیتی، بررسی تاریخی عاشورا، ص ۱۴۸.
۳۷. مرتضی مطهری، حماسه حسینی، ج ۱، ص ۳۰.
۳۸. محمدرضا طبسی نجفی، مقتل الامام الحسین علیه السلام، ص ۲۸۵ (نسخه خطی).
۳۹. سید محمدعلی قاضی طباطبائی، تحقیق درباره اربعین اول، ص ۲۹.
۴۰. اقبال الاعمال، ص ۵۸۹.
۴۱. قاضی نعمان مغربی، شرح الاخبار، ج ۳، ص ۲۶۹.
۴۲. مسار الشیعة، ص ۴۶؛ مصباح المتعجد، ص ۷۳۰.
۴۳. متأسفانه پس از چاپ کتاب اربعین حسینی، عده‌ای برخی مطالبش را حذف کردند و مقداری بر آن افزودند و به عنوان تحقیق پیرامون اربعین در برخی از مجلات منتشر به حوزة چاپ کردند، که خلاف امانتداری است.
۴۴. بشارة المصطفی، ص ۷۴.
۴۵. مصباح الزائر، ص ۲۸۶.
۴۶. مقتل الحسین علیه السلام، ج ۲، ص ۱۹۰.
۴۷. اللهوف، ص ۲۲۵.
۴۸. مثير الاحزان، ص ۱۰۷.